

Collective Memory of Place and Reading Urban Landscape as a Narrative Text (Case Study: Chaharbagh Street, Isfahan)

Vol. 17, No. 2, Tome 92
pp. 445-479
Summer 2026

Mehdi Haghighatbin^{*1}  & Hoda Zabelinejad² 

Abstract

Urban landscape can be understood as a multilayered narrative text in which spatial forms, historical layers, and lived experiences intersect. In historic settings such as Chaharbagh Street in Isfahan, the interaction between physical structures and collective memories constructs a readable narrative that evolves through substitution and juxtaposition of spatial and non-spatial codes. This study investigates how collective memory influences the interpretation of urban landscape as a narrative text and how intertextual relationships can contribute to the revitalization of historic places. Employing a qualitative methodology, including field observation and semi-structured interviews with 32 residents aged 30–70, the research identifies the key spatial, functional, and historical codes that shape collective memory and affect the narrative readability of Chaharbagh Street. Findings show that inconsistencies between historical and contemporary layers—resulting from inappropriate substitutions in physical and functional codes—have weakened the readability of the street's historical narrative. The study proposes an intertextual-based model for revitalizing historic urban landscapes by reinforcing collective memory through integrated regeneration and conservation strategies.

Keywords: Urban landscape; narrative text; collective memory; intertextuality; Chaharbagh street; historic urban spaces.

Received: 7 October 2022
Received in revised form: 24 December 2022
Accepted: 4 January 2023

¹ Corresponding author, Associate Prof., Department, Art & Architecture Faculty, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran; ORCID ID: <https://orcid.org/0000-0001-8910-2967>; Email: haghighatbin@modares.ac.ir

² Assistant Prof. , Painting, Architecture, Urban & Art, Urmia University, Urmia , Iran; ORCID ID: <https://orcid.org/0000-0002-2933-0420>

1. Introduction

Urban landscape is a dynamic field in which physical form, memory, emotion, and cultural meaning interact. In historic Iranian cities, streets such as Chaharbagh embody centuries of social, political, and spatial transformations. Reading the urban landscape as a narrative text enables an interpretive framework through which the intertwined material and immaterial layers of place can be understood. Theoretical perspectives from Barthes, Bakhtin, Derrida, and Halbwachs suggest that meaning emerges through intertextual relationships, formed between present experience, historical layers, and the lived memories of the community. This research examines how the narrative of Chaharbagh has been produced, disrupted, and reinterpreted across historical periods, emphasizing its role as a repository of collective memory.

Research Question

1- What is the relationship between collective and individual memory and the reading and interpretation of the urban landscape as a narrative text? This question seeks to explore the nature and mechanisms through which memory—both personal and shared—shapes the perception and meaning of urban spaces, particularly in historic contexts.

2- How can the role of intertextual relationships be utilized in the process of regenerating the landscape of historic urban places? This question investigates the practical application of intertextuality in urban design, aiming to understand how layered cultural and spatial references can inform strategies for revitalizing historically significant environments.

2. Literature Review

Studies of urban landscape often focus on conceptual definitions, aesthetic interpretations, and the role of signs and symbols in shaping

meaning. Approaches rooted in semiotics, visual discourse analysis, and intertextuality highlight the multiplicity of readings that emerge from the interaction between text, context, and reader. Research on collective memory emphasizes its spatial foundations: meaningful places, social practices, events, and symbolic structures act as anchors for shared remembrance. Previous studies on Chaharbagh have concentrated primarily on its historical geometry, architectural evolution, or its transformation through Safavid, Qajar, and Pahlavi periods. However, limited attention has been given to how its narrative text is produced through intertextual relationships across time. This study attempts to fill this gap.

3. Methodology

This study adopts a qualitative and interpretive approach, combining field observations with semi-structured interviews. Thirty-two residents of Isfahan (ages 30–70), all with at least 15 years of residency, were selected through random sampling. Interviews were conducted face-to-face and analyzed using interpretive content analysis. Key themes were identified through repeated coding, comparison, and triangulation. The analysis framework is based on three categories of narrative codes: spatial codes, activity/event codes, and historical codes. These categories were then compared with existing conditions in Chaharbagh to identify narrative inconsistencies.

4. Results

Findings reveal that Chaharbagh Street historically functioned as a strong narrative space shaped by spatial and non-spatial codes—such as plane trees, water canals, royal gardens, processions, cultural rituals, and public events—that reinforced collective memory. Over time, many of these codes have been replaced or weakened, producing discontinuity in the narrative text. Contemporary substitutions, including new commercial functions, the dominance of fast-food activities, and the disappearance of historical

gardens, have disrupted intertextual relationships between past and present. Only a limited number of elements, such as the remaining trees and Chaharbagh School, continue to evoke historical memory. The study concludes that revitalization must integrate conservation and regeneration to restore narrative coherence and strengthen collective memory.





دوماهنامه بین‌المللی

د ۱۷، ش ۲ (پیاپی ۹۲)، تابستان ۱۴۰۵، صص ۴۴۵-۴۷۹

مقاله پژوهشی

https://lrr.modares.ac.ir/article_7104.html

خاطرات جمعی مکان و خوانش منظر شهر به مثابه متنی روایی (نمونه موردی: خیابان چهارباغ اصفهان)

مهدی حقیقت‌بین^۱، هدی زابلی‌نژاد^۲

۱. دانشیار گروه معماری، دانشکده هنر، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

۲. پژوهشگر پست دکترا، هنرهای تجسمی، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۷/۱۵

چکیده

منظر به عنوان یک متن روایی، در فضاهای باز شهری به دنبال پیوند تاریخ اجتماعی به عرصه عمومی شهر است. مداخلات صورت گرفته در محیط طی سالیان طولانی که به صورت مناظر شهری و... نمود یافته، در واقع لایه‌های متنی جدیدی هستند که نتیجه زنجیره‌ای از روابط هم‌نشینی و جانشینی در روایت متن اولیه منظرند. در همه مناظر ردپایی از نشانه‌های گوناگون مربوط به زمان‌های مختلف وجود دارد که با خاطرات از مکان و همچنین خوانش و فهم زبان روایی منظر مرتبط است. لذا کشف چپستی ارتباط میان خاطره جمعی و فردی با خوانش لایه‌های منظر شهر به مثابه یک متن روایی و چگونگی بهره‌برداری از این روابط در بازآفرینی منظر در مکان‌های تاریخی شهری، اصلی‌ترین سؤال این پژوهش است. این مقاله دستیابی به فرایندی در بازآفرینی و خوانش منظر در مکان‌های تاریخی بر پایه حفاظت از خاطره جمعی، و نظریه بینامتنیت را به عنوان اصلی‌ترین هدف دنبال می‌کند.

این تحقیق کیفی، از روش مطالعه میدانی و مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته با ۳۲ نفر از شهروندان در دامنه سنی ۳۰ تا ۷۰ ساله شهر اصفهان استفاده کرده و یافته با روش تحلیل محتوای تفسیری مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

این مطالعه نشان می‌دهد که به منظور حفاظت و تقویت امکان خوانش و فهم روایت در منظر شهر به مثابه متن و تداوم خاطرات جمعی در مکان‌های تاریخی، بایستی سیاست‌های بازآفرینی و حفاظت مبتنی بر روابط بینامتنی بصورت توأمان مدنظر قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: منظر شهری، روایت، متن، خاطره جمعی، چهارباغ اصفهان.

۱. مقدمه

متن منظر از رابطه دوسویه دو بُعد جسمی و روحی وجود ما، با محیط پیرامون متولد می‌شود. این رابطه به اطلاعات عینی در یک بخش و تصاویر ذهنی در بخشی دیگر تفکیک نمی‌شود، بلکه ذهنیت و عینیت در یک ساختار هوشمند به هم پیوند می‌خورد و ترکیب می‌شود که از ارزش‌های عینی و ذهنی پدیدآور خود روایت می‌کند. تأکید اصلی این مقاله بر خوانش و چگونگی تداوم منظر شهر به مثابه متنی روایی و به صورت خاص، خیابان چهارباغ به عنوان محور اصلی باغشهر اصفهان است. متن منظر خیابان چهارباغ به مثابه متنی روایی، از دوران صفویه تاکنون، تغییرات زیادی به خود دیده و در دوران معاصر، بازآفرینی شده است.

اصلی‌ترین مسائل این مقاله چستی و نحوه ارتباط خاطره جمعی و فردی با خوانش و فهم روایت منظر شهر به مثابه متن و همچنین چگونگی دخیل کردن روابط بینامتنی در دستیابی به فرایندی در بازآفرینی آن در مکان‌های تاریخی شهری است. در این مطالعه به منظور کشف چگونگی خوانش روایت متن منظر توسط شهروندان، و ابعاد گوناگون خاطرات جمعی از خیابان چهارباغ در دوران معاصر (که از نوع داده‌های کیفی است) از ابزار مصاحبه استفاده شده است.



تصویر ۱: باغشهر اصفهان (Haghighat bin, 2012, p.83)

Picture1: Isfahan Garden City (Haghighat bin, 2012, p.83)

۲. پیشینه تحقیق

اغلب پژوهش‌های انجام‌گرفته در حوزهٔ منظر و منظر شهری به چپستی این مفاهیم پرداخته‌اند که از این دست می‌توان به مقالات «مفهوم منظر با تأکید بر نظر صاحب‌نظران رشته‌های مختلف» (۱۳۹۶) نوشتهٔ امین ماهان و سید امیر منصوری و «تحلیل مفهوم منظر و رویکرد منظر از سطح نظری تا عرصهٔ اجرایی» (۱۴۰۰) نوشتهٔ محمدرضا مثنوی و همکاران اشاره کرد. مقالاتی نیز به بررسی منظرشهری از نگاه نشانه‌شناسی پرداخته‌اند که مقالهٔ «بررسی کارکرد و معنای فرم شهر مدرن از منظر نشانه‌شناسی لایه‌ای» (۱۳۹۲) نوشتهٔ سید عبدالهادی دانشپور و همکاران از این قسم است.

کتاب *نشانه‌شناسی دیداری (نظریه و تحلیل گفتمان هنری)* (۱۳۹۱) اثر محمدرضا شعیری که در آن نویسنده، فرایند تولید و دریافت معنا را در گفتمان‌های دیداری، براساس روابط بین سطوح نشانه‌ای، بیان و محتوا، راهبردهای معناسازی و برهم‌کنشی ارائه‌دهنده و مخاطب مورد مطالعه و تحلیل قرار می‌دهد.

در حوزهٔ متن و بینامتنیت مطالعات زیادی وجود دارد. فاطمه حیدری و بیتا دارابی (۱۳۹۲) در جهت یافتن ردپای متون دیگر یا به عبارتی بینامتنیت در متن اصلی، به بررسی داستان «شرق بنفشه» از آثار نسل سوم داستان‌نویسی ایران پرداخته‌اند. بررسی‌های ایشان نشان می‌دهد که حضور متون دیگر ازجمله غزلیات حافظ، غزلیات شمس، تذکرهٔ الاولیا، بوف کور و ... در متن اصلی داستان به‌روشنی محسوس است. ابراهیم سلیمی کوچی (۱۳۹۳) برای کاربست دیدگاه بینامتنی بر شعر معاصر ایران، اشعار قیصر امین‌پور را برگزیده و معتقد است که اشارات و مناسبات بینامتنی به نهاده شدن خصلت گفت‌وگومندی در شعر او منجر شده و به‌طور چشمگیری در تکمیل معنای اشعار او نقش دارند.

مطالعات انجام‌گرفته دربارهٔ خیابان چهارباغ بیشتر در حوزهٔ تاریخی بوده است. سودابه قلی‌پور در مقالهٔ «بازآفرینی خیابان چهارباغ عباسی اصفهان در دوره‌های صفویه و قاجار با تأکید بر بیان تصویری از نوشته‌های سیاحان» (۱۳۹۳)، با بهره‌گیری از منابع مکتوب سیاحان، به ارائهٔ تصویری از چیدمان عناصر داخل خیابان چهارباغ و روابط اجتماعی مردمان در دو عصر صفویه و قاجار پرداخته است. از گروه مطالعات انجام‌گرفته در حوزهٔ حکمی دربارهٔ چهارباغ، که البته تعداد آن‌ها کمتر است، می‌توان به مقالهٔ آمنه بختیار و همکاران با عنوان تحلیلی بر نقش زیبایی‌شناسانهٔ هندسه در شکل‌گیری فضای شهری چهارباغ عباسی (۱۳۹۴) اشاره کرد که به بررسی چگونگی استفاده از روش‌های هندسی انتقال اندازه‌ها

و جست‌وجوی سنجه‌های (مدول) مبنایی برای تشخیص تناسب در محور چهارباغ پرداخته است. نوآوری این تحقیق در تعریف و تبیین چگونگی فهم و خوانش منظر شهری در بافت‌های تاریخی به‌مثابه متنی روایی و محصول روابط بینامتنی است. همچنین چگونگی ورود این نگاه در روند بازآفرینی و احیای منظر در بافت‌های تاریخی شهرها، از دیگر نوآوری‌های این تحقیق است که می‌تواند بر میزان ارتباط و گفت‌وگو این مکان‌ها با مخاطبان تأثیر زیادی داشته باشد.

۳. چارچوب نظری

۱-۳. منظر شهری به‌مثابه متن

بنا بر مکالمه باوری باختین، «هر سخن با سخن‌های پیشین که موضوع مشترکی داشته باشد و سخن‌های آینده که به یک معنا پیشگویی و واکنش به آن‌هاست، گفت‌وگو می‌کند» (احمدی، ۱۳۷۷، ص. ۹۳). هر متن درحقیقت، کنش و واکنشی نسبت به متون پیش و پس از خود است. متن، بافت درهم تنیده‌ای از نشانه‌هاست و نشانه‌ها نقش پل ارتباطی میان جهان متن و جهان خواننده را ایفا می‌کنند. درواقع، شکل‌گیری معنا نتیجه تعامل بین پلان صورت و محتوا از یک سو و حضور فعال و معناساز گفته‌پرداز و گفته خوان از سوی دیگر است (کاظمی، ۱۳۹۹، ص. ۱۱). بارت در مقاله «از اثر به متن»، ویژگی «اثر» را نوشته‌ای دارای اصل و نصب مشخص می‌سازد. در مقابل آن، «متن» را دارای رابطه نسبی و تصادفی با زمینه‌های متفاوت می‌شمرد. وی از این سخن می‌گوید که می‌توان متن را بدون نام و امضای والدین خواند (Barthes, 1989, pp. 169-170).

نظریه‌پردازان دامنه کاملاً بازی را در مقام تأویل برای معنای آثار متن‌وار قائل هستند، چراکه از نظر آن‌ها مجموعه‌ای از پیش‌دانسته‌ها و پیش‌داوری‌ها، هر مفسری را احاطه کرده و فهم او را متأثر ساخته و درنتیجه، افق معنایی مفسر، شرط وجودی حصول شناخت و فهم متن است و نه تنها دخالت دادن این افق معنایی محل به عمل فهم نیست، بلکه شرط لازم برای حصول آن نیز هست (رئیزی، ۱۳۸۹، ص. ۵۲)، زیرا متن، آبژه‌ای مستقل نیست (ضیمران، ۱۳۸۶، ص. ۲۳۷) و فهم آن بر اثر آمیخته شدن افق معنایی مخاطب با افق معنایی متن اتفاق می‌افتد. افق معنایی مخاطب چیزی جز مجموعه‌ای از دانسته‌های قبلی و انتظارات نیست و این مخاطب متن است که معناهای آن را می‌آفریند. هایدگر «با کنار گذاشتن سوژه، راه را بر انکار نقش نیت مؤلف در تعیین معنای نهایی و قطعی متن گشود» (احمدی، ۱۳۷۷، ص. ۱۹۰).

خوانش یک متن، تنها به شرط مراجعه کردن به متون دیگر امکان‌پذیر است، دریدا این موضوع را با عنوان «منش بیرونی هرگونه ارجاع در زبان» استفاده کرده است (Derrida, 1987, p. 18). علاوه بر این نیچه ادعا می‌کند که «تنها تأویل‌ها وجود دارند، معنایی جدا از تأویل وجود ندارد» (Nietzsche, 1968, p. 267) و «آدمی در چیزها هیچ نمی‌یابد، مگر معنایی که خود به آن‌ها داده است» (Nietzsche, 1990, p. 59). درواقع به جز ابژه‌های علوم تجربی، سایر ابژه‌ها عینیتی حقیقی نیستند، بلکه وابسته به داشته‌های ذهنی مخاطب هستند و به‌دلیل اینکه مخاطبان دارای پیش‌دانسته‌ها و پیش‌داوری‌های مختلفی هستند، معنی یک ابژه مشخص، در نشانه‌های آن به‌صورت بلافصل حضور نمی‌یابد (Eagleton, 1983, p. 128). بلکه نزد هر یک از مخاطبان با دیگری متفاوت و مستقل از نیت مؤلف است. در واقع معنای ادراک شده توسط هر فرد از یک متن، با نظام زبانی شکل‌گرفته در ساختار شخصیتی وی ارتباط مستقیم دارد. «هر کلمه‌ای که مؤلف به کار می‌گیرد، هر جمله، هر بند یا کل متنی که می‌آفریند، ریشه در نظام زبانی دارد که خود برآمده از آن بوده و از همین رو معنای خود را نیز براساس همین نظام کسب می‌کند. این نوع نگرش به زبان که توسط بارت مطرح شده، همان نگرشی است که نظریه‌پردازان هم‌عصر او آن را نگرش بینامتنیت نامیده‌اند» (آلن، ۲۰۰۰، ترجمه پیام یزدانجو، ۱۳۹۲، ص. ۲۹).

براساس آن، «هر متنی ردپایی از متون دیگر را به همراه دارد» (آفرین، ۱۳۹۰، ص. ۶۲). نظریه بینامتنیت بر این استوار است که نشانه‌های تمامی متون ردپاهایی درون یکدیگر دارند. این نظریه در تلاش است که نشان دهد نمی‌توان بر نقطه آغازی معین در شبکه روابط بینامتنی تأکید کرد و متون به صورت سببی (به‌جای خویشاوندی) با هم مرتبط هستند. در واقع متون در شبکه‌ای به هم پیچیده واقع شده‌اند و هیچ متن کلامی و یا غیر کلامی نه مستقل نوشته و نه مستقل خوانده می‌شود. طرح نظریه بینامتنیت ناشی از چرخشی پارادایمی در حوزه روش‌شناسی است. تحلیل در زمانی اینک به سوی تحلیل هم‌زمانی نیز حرکت کرده است. نسبت میان متون، معنا را خلق می‌کند.

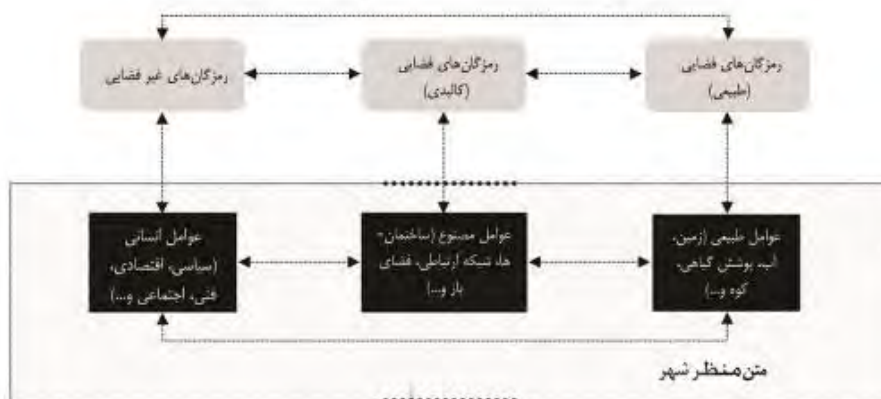
منظر به‌مثابه یک متن روایی، ماهیتی زمان‌مند و معاصر، و فرایندی است که حاصل تأویل و بازآفرینی معنای متن است. زمان‌مند شدن فرایند خوانش منظر به‌مثابه متن روایی، محصول مناسباتی است که از آن به روابط بینامتنی تعبیر می‌شود. بینامتنیت متضمن ارتباط لایه‌های یک پدیده با لایه‌های سایر پدیده‌هاست که این ارتباط سبب‌طور رمزگان‌های زیبایی‌شناختی و اجتماعی منظر به‌مثابه متن در دو نوع رابطه هم‌زمانی و در زمانی می‌شود (نقره کار و رئیسی، ۱۳۹۰، ص. ۷) و مخاطب به یاری افق دلالت‌های معنایی، دانش معاصر خود و مناسبات بینامتنی، یعنی رابطه‌ای که این متن با خوانده‌ها و

دانسته‌های پیشین خواننده دارد، به خوانش متن می‌پردازد. بدین ترتیب متن سوژه‌های زیادی دارد که بر خوانش آن تأثیر می‌گذارد و راه را برای کثرت معنایی متن باز می‌کند (رحیمی اتانی، بذرافکن و رئیسی، ۱۳۹۷، ص. ۵۶). بنابراین متن روایی منظر هم در جریان ایجاد و هم در جریان خوانش اثر تحت تأثیر سوژه بینامتنی قرار می‌گیرد و مخاطب به وسیله یک فرایند میان ذهنی به خوانش آن می‌پردازد. بر این اساس، منظر، حاصل باز آفریدن هر باره متن در تجربه‌ای تازه و سفری متفاوت است که در میان کنش افق‌های معنایی مخاطب و متن، هر لحظه نو می‌شود.

فهم و خوانش منظر شهر به عنوان گونه‌ای از منظر روایی نیز تحت تأثیر سوژه بینامتنی است و به حضور در شهر و فضاهای شهری وابسته است تا لایه‌های مختلف آن تشخیص داده شود و البته پیش دانسته‌ها، پیش‌داوری‌ها و خاطرات فردی و جمعی مخاطب، متونی هستند که به صورت سببی بر خوانش و فهم روایت منظر شهری مؤثر است. شعیری در رابطه با امکان روایی مکان یا مکان روایی و رابطه آن با سوژه (کنشگر) چنین می‌نویسد:

مکان روایی. مکانی است که قرار است در آن با حرکتهای کاربردی برای تغییر وضعیت کنشگران مواجه باشیم. خیابان مکانی کنشی است که قرار است ما با حرکت در آن به نقطه‌ای دیگر منتقل شویم. مکان کنشی کاربردی روزمره دارد، اما تهدیدی برای معنا نیست. مکان عادت‌ها یا تکرارهای کنش است، ص مکان استعمالی. ... اما همین مکان‌های کنشی با قابلیت کاربردی می‌توانند به مکان‌هایی احساسی - عاطفی تبدیل شوند (شعیری، ۱۳۹۱، ص. ۲۳۹).

ژنت بینامتنیت را در سه نوع صریح و اعلام شده، غیرصریح و پنهان شده و ضمنی می‌داند (Genette, 1997, p.8). بینامتنیت ضمنی بیشتر از طریق کنایات، اشارات، تلمیحات و ... صورت می‌پذیرد (نامورمطلق، ۱۳۸۶، ص. ۸۹). منظر شهر امکان قرائت محیط شهر به مثابه یک متن را فراهم می‌آورد. لایه‌های متنی منظر شهر، نمود عینی رمزگان‌های فضایی و غیرفضایی هستند (دانشپور و همکاران، ۱۳۹۱، ص. ۷۹) که خاطرات جمعی در زمره رمزگان‌های غیرفضایی و در دسته عوامل انسانی است (تصویر ۲). خاطرات جمعی به مثابه متن، شامل اشاراتی است که به صورت ضمنی در متن منظر شهری حضور می‌یابد و در فهم روایت منظر مؤثر است. این مهم یکی از موضوعات اصلی این مقاله است که در ادامه به تفصیل بررسی می‌شود.



تصویر ۲: لایه‌های منظر شهر به‌مثابه متن (برگرفته از دانشپور و همکاران، ۱۳۹۱، ص. ۷۹)

Figure 2: Layers of the cityscape as text (Source: Daneshpour et al., 2011, p. 79)

۳-۲. خاطره جمعی

خاطرات جمعی وقایعی است که توسط یک گروه از افراد به خاطر آورده می‌شود. هرچه افراد بیشتری خاطره مشترک را به یاد آورند، بار معنایی و جمعی آن خاطره بالاتر می‌رود (میرمقتدایی، ۱۳۸۸، ص. ۷). حافظه اجتماعی جوامع، اشکال گوناگونی را تشکیل می‌دهد که از طریق رفتارهای مردم در گذشته شکل می‌گیرند و به‌عنوان نقشه‌های ذهنی مشترک اجتماعی برای مقابله با دنیای پیچیده عمل می‌کند (Olick & Robbins, 1998; Crumley, 2002; Misztal, 2003). بسیاری از محققان استدلال می‌کنند که خاطرات همیشه نشانگر مستندی از وقایع نیستند، بلکه تعبیه‌هایی هستند که در ساختارهای روایی به کار می‌روند و محکم با احساسات مرتبط هستند (Misztal, 2003, p.125).

تعدادی از محققان خاطره جمعی را در زمره منابع اجتماعی قرار می‌دهند، نه به‌دلیل ماهیت اجتماعی خاطره، بلکه به دلیل جایی که واقع می‌شوند. برای این محققان، مفهوم حافظه جمعی از هرگونه توجه به فرد جدا می‌شود. این چیزی است که به الیک (1999) اجازه می‌دهد ادعا کند که خاطرات جمعی الگوهای نمادین در میان مردم است که در جامعه اتفاق افتاده است (Olick, 1999, p.336). از این منظر باید به متن‌ها، یادبودها و بزرگداشت‌هایی که توسط جامعه یا نسل تولید و نگهداری می‌شود، مراجعه شود تا خاطرات جمعی را که توسط این جامعه یا نسل ایجاد شده است درک کرد.

وجود بستر مناسب عامل مهمی در شکل‌گیری خاطرات جمعی است که اجازه ورود افراد به آن و انجام

فعالیت‌ها و سپس رخداد وقایعی را می‌دهد. به سبب استمرار حضور و رخداد وقایع با گذشت زمان، آن مکان و آن فعالیت به کانون‌های فرهنگی آن جامعه می‌پیوندند. فضای شهری بستری است که حیات مدنی در آن جریان می‌یابد، واقعه‌ها و حادثه‌ها رخ می‌دهد و حیات مدنی را به حیات واقعه‌ای تبدیل کرده و سبب می‌گردند تا خاطره شکل گیرد و ذهن محل انباشت خاطره‌ها شود (Habibi, 1999, p.16).

ماهیت اجتماعی خاطره در مباحث مربوط به خاطره جمعی، ارتباط آن با فضاهای عمومی شهر را آشکار می‌کند. پس بستر شکل‌گیری آن‌ها باید محل‌های انجام تعاملات اجتماعی در شهر باشد. به‌طور کلی می‌توان ماهیت مکانی را به‌عنوان بستر لازمه برای شکل‌گیری خاطرات فردی و به‌خصوص جمعی در نظر گرفت. چنان که شعیری می‌گوید:

هیچ مکانی نیست که به نحوی به هویت سوژه مرتبط نباشد. و هر مکان هویتی مکانی است معنادار، عاطفی، شناختی، کاربردی، اضطراب‌انگیز، آرامش‌بخش، زیبایی‌شناختی، هستی‌شناختی، حسی - ادراکی و غیره. پس مکان معنادار است. و این نه به‌دلیل حضور فیزیکی مکان؛ بلکه به‌سبب تعامل و آمیختگی انسان با مکان است (شعیری، ۱۳۹۱، ص. ۲۳۲).

جامعه‌شناس فرانسوی - موریس هالباوچ - پدر این مفهوم، در سال ۱۹۲۵ اظهار داشت که «... به یاد آوردن، با مشارکت در زندگی جمعی شکل می‌گیرد و گروه‌های مختلف روایت‌های متفاوتی از آن به‌وجود می‌آورند» (Halbwachs, 1980, p.44). همچنین وی استدلال می‌کند که فضای شهری به خاطره جمعی ساختار می‌دهد: «فضایی که یک گروه آن را اشغال می‌کند، مانند یک تخته سیاه نیست که ممکن است شخصی تصاویر را به خواست خود بکشد و پاک کند» (ibid, p.46). حافظه جمعی و خصوصی، ما را از تغییرات در حال وقوع آگاه می‌کنند. آن‌ها به ما کمک می‌کنند تا یک شهر را از دیگر شهرها متمایز کنیم. خاطرات ما از طریق ساخته‌ها، از جمله خیابان‌های شهر، بناهای تاریخی، و فرم‌های معماری، و سایر آثار مصنوع به امروز منتقل می‌شود (Boyer, 1996, p.69). خاطرات جمعی مانند حافظه تاریخی یک ملت از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند. در نتیجه سابقه سکونت در یک شهر، عامل تقویت خاطرات جمعی است. یادبودهای شهری (یادمان‌ها، سبک معماری بناها، دیوارنوشته‌ها، اسامی مکان‌ها) در این رابطه نقش مهمی دارند. برخی از این یادبودها توسط صاحبان قدرت ایجاد می‌شوند، مانند احداث بناهای یادمان، نام‌گذاری خیابان‌ها و یا برخی دیگر، که عوامل و ویژگی‌های طبیعی هستند (Lewicka, 2008, p.1-23). فعالیت‌ها و رویدادها از اصلی‌ترین عوامل شکل‌گیری خاطرات جمعی هستند. در نگاه اول، فضاهای شهری پرده نمایش رویدادها هستند و در نگاه دوم فضاهای شهری صحنه برگزاری رویدادهایند و از

نظر نوع برگزاری، رویدادها عمدتاً رسمی و در دست بازیگران قدرت و در زاویه دوم عمدتاً غیررسمی و در دست مردم هستند. رویدادها هم معرف فرهنگ و هم بازنمایاننده فرهنگ هستند. ازجمله ماندگارترین رویدادهای فرهنگی در فضاهای شهری آداب و رسومی هستند که معمولاً به فواصل زمانی مشخص در فضاهای شهری روی می‌دهند.

با توجه به مطالب فوق، می‌توان تصویر (۳) را به‌عنوان مدل مفهومی متن منظر شهری در رابطه با خاطره جمعی در نظر گرفت که شامل ویژگی‌های کالبدی مکان، فعالیت‌ها / رویدادها و تاریخ است. این نشان می‌دهد که خاطرات جمعی از طریق برخی از اتصالات درهم‌تنیده توسعه می‌یابد و بر خوانش منظر شهری به‌مثابه یک متن روایی، اثرگذار است. این ارتباطات با افراد شروع می‌شود که در محیط فیزیکی به‌عنوان کاربر (کنشگر)، حضور و ایفای نقش می‌کنند. این افراد از طریق انجام یا تجربه فعالیت‌ها و رویدادهای خاص در یک تاریخ مشترک با مکان ارتباط برقرار می‌کنند. استفاده از مکان همراه با فعالیت‌ها و رویدادهای خاص، تجربیات انسانی را به سطح بالاتری می‌برد و خاطرات جدیدی می‌سازد.



تصویر ۴: دورنمای باغ‌شهر اصفهان،
مأخذ: (Le Brun, 1718, p.128)

Figure 4: Prospect of the Garden City of Isfahan
(Source: Le Brun, 1718, p. 128)



تصویر ۳: مدل مفهومی تحقیق،
مأخذ: نویسندگان

Figure 3: Conceptual model of the
research (Source: Authors)

۴. بحث و بررسی

باتوجه به مدل مفهومی پژوهش، خیابان چهارباغ در شهر اصفهان (تصویر ۳) به لحاظ لایه‌های متنی و اثرگذاری تغییرات خاطرات جمعی به‌مثابه متن بر خوانش و فهم روایت آن در طول زمان، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۴. اصفهان

یک قرن پس از سقوط تیموریان، شاه عباس دستور بازسازی اصفهان را با ساخت محلاتی در خارج شهر اصلی (مطابق با شیوه تیموریان در هرات و سمرقند) صادر کرد. دولت صفویه بدون ایجاد خرابی و آسیب، با حل کردن شهر قدیم سلجوقی در محیط پیرامون و در توافق کامل با طبیعت اطراف، حیاط‌های داخلی، میدان‌ها و باغ‌های متعدد ایجاد کرده و علاوه بر تبدیل شهر اصفهان به باغشهر، باعث نفوذ اکوسیستم طبیعی به داخل شهر شده است (تصویر ۱). «خصوصیات آن بلدة جنت‌نشان (اصفهان) از استعداد مکان و آب رودخانه زاینده‌رود و جوی‌های کوثر مثال که از رودخانه مذکور منشعب گشته به هر طرف جاریست» (منشی، ۱۳۷۷، ص. ۸۷۱).

تاورینه^۱ در سفرنامه خود در این باره می‌نویسد، ص «از هر سمت که به طرف اصفهان بروند اول مناره‌های مساجد و بعد درختان خانه‌ها نمودار می‌شوند، به طوری که از دور اصفهان به جنگل بیشتر شباهت دارد تا به یک شهر» (تاورینه، ۱۶۷۶، ترجمه محمد عاصمی، ۱۳۵۵، ص ۶۴) (تصویر ۴).

۱-۴-۱. خیابان چهارباغ

دونالد ویلبر درباره اهمیت خیابان چهارباغ می‌نویسد: خیابان به‌عنوان اساس (محور) باغشهر، در چهارباغ اصفهان به اوج تعالی خود رسید (ویلبر، ۱۹۶۲، ترجمه مهین‌دخت صبا، ۱۳۸۵، ص. ۶۱). دو عنصر خیابان و رودخانه در تطابق کامل با الگوی باغ ایرانی و به‌صورت عمود^۲ بر هم استخوان‌بندی اصلی شهر اصفهان را تشکیل می‌داده است (تصویر ۱). شاردن^۳ می‌نویسد در بدنه‌سازی خیابان چهارباغ از انواع گونه‌های باغ استفاده شده بوده (تصویر ۵) که به‌واسطه داشتن دیواره‌های مشبک (تجیر) امکان نفوذ بصری به فضاهای داخلی باغ از فضای بیرونی را فراهم می‌آورده است (تصویر ۷). «بیشتر نقاط دیوارهای باغ‌ها مشبک و مانند ردیف خشت‌هایی است که برای خشکانیدن چیده باشند و از بیرون به خوبی درون را می‌توان

دید» (شاردن، ۱۷۱۱، ترجمه حسین عریضی، ۱۳۶۲، ص. ۱۴۷). در ادامه مطابق با مدل مفهومی تحقیق، ارزش‌های کالبدی مکان، فعالیت‌ها و رویدادهای مؤثر بر شکل‌گیری خاطرات جمعی در خوانش روایی متن منظر خیابان چهارباغ در عصر صفوی مطابق با منابع تاریخی بررسی می‌شود.



تصویر ۶: سطح اولیه خیابان چهارباغ (مأخذ:

<https://www.eskannews.com/article/19589>

Figure 6: Original level of Chaharbagh Street

(Source: <https://www.eskannews.com/article/19589>)

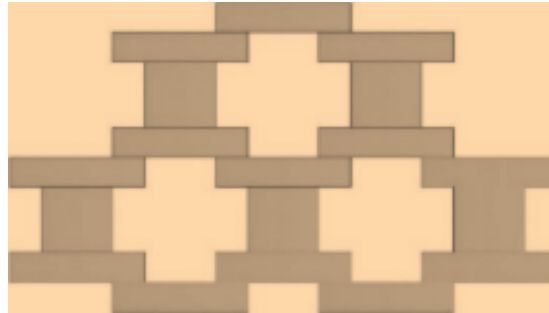


تصویر ۵: بدنه‌سازی خیابان چهارباغ

(Haghighat bin, 2012, p. 87)

Figure 5: Facade of Chaharbagh Street

(Haghighat bin, 2012, p. 87)



تصویر ۷: بازنمایی دیوار مشبک (تجیر) باغ‌های شاهی بدنه خیابان چهارباغ در عهد شاه عباس مطابق با توصیفات شاردن (مأخذ: نگارندگان)

Figure 7: Representation of the Chaharbagh Street facade, emphasizing the lattice wall (tajir) of the royal gardens during the reign of Shah Abbas, according to Chardin's descriptions (Source: Authors)

۱-۱-۴. ارزش‌های کالبدی مؤثر بر شکل‌گیری خاطرات جمعی

کمپفر^۲ می‌نویسد که «در هیچ جای دنیا چنار به این برومندی و بلندبالایی نمی‌روید که در اصفهان»، از همین رو آن‌ها را از خصوصیات چهارباغ می‌داند و یادآور می‌شود که «غریبا می‌توانند حتی در نیمروز در زیر سایه‌های آن از شر آفتاب سوزان در امان باشند و به اصطلاح خود ایرانی‌ها در زیر طاق سبز بخرامند» (کمپفر، ۱۶۸۵، ترجمه کیکاووس جهانگیری، ۱۳۶۳، ص. ۱۹۵ و ۱۹۶). درواقع درختان و بدنه‌سازی این خیابان از مهم‌ترین رمزگان‌های فضایی در لایه‌های متنی منظر این خیابان بوده‌اند که بدون آن‌ها روایت منظر از این مکان قابل فهم نیست. از این رو در بیشتر توصیفات سیاحان بر این مهم تأکید شده است.

۲-۱-۴. رویدادهای جاری، رمزگان‌های غیرفضایی در متون منظر و خاطرات جمعی

• **رویدادهای تجاری:** در سفرنامه‌ها از انجام بعضی فعالیت‌های تجاری موقت و دائم (مانند قهوه‌خانه‌ها) در خیابان چهارباغ یاد شده است که بر سرزندگی مسیر می‌افزوده است. فیگوئروا^۳ در سفرنامه خود چنین می‌نویسد: «علاوه بر خانه‌ها، یا بهتر بگوییم مناظر خانه‌ها، خیمه‌ها و دکان‌های کوچکی در کناره جاده هست که همه چیز در آن‌ها فروخته می‌شود» (فیگوئروا، ۱۹۰۳، ترجمه غلامرضا سمیعی، ۱۳۶۳، ص. ۲۲۰ و ۲۲۱).

- **رویدادهای گردشگری:** بسیاری از سیاحان نیز از این خیابان به عنوان گردشگاه و گردشگاه مشجر اصفهان یاد کرده‌اند. شاردن بعضی جاذبه‌های گردشگری این خیابان را چنین توصیف می‌کند: گردش عصرها در مدت نه ماه از سال در این خیابان بسیار دلپسند و روح‌انگیز است، زیرا در این مدت خیابان و باغچه‌ها را آب می‌پاشند و اطراف حوض‌ها غرق گل است. روی سکوه‌های کوتاه سردر عمارات را مفروش کرده روی آن قلیان می‌کشند و بعضی از مردم محترم با اسب رفت و آمد می‌کنند (شاردن، ۱۷۱۱، ترجمه حسین عریضی، ۱۳۶۲، ص. ۱۵۰).
- **اهمیت گردشگری در این خیابان به اندازه‌ای بوده که علاوه بر مردان، تدابیری جهت استفاده بانوان نیز اندیشیده بوده‌اند.** «گردش در چهارباغ صرفاً به مردان اختصاص نداشته و به دلیل حفظ حرمت‌های دینی، به دستور شاه‌عباس روزهای چهارشنبه هر هفته چهارباغ و باغ‌های سلطنتی به زنان اختصاص یافته بود» (منجم، ۱۳۶۶، ص. ۳۶۰).
- **مراسم دیگری که نشان از قدرت و هیبت پادشاهی صفوی دارد رفتن شاه به سواری و شکار است.** تماشای مراسم گردش شاه و درباریان، باغ‌های سلطنتی حاشیه، نقالی، شعرخوانی، مراسم و جشن‌های خاص سلطنتی که در خیابان چهارباغ انجام می‌گرفته است. برآمدگی کناره نهرها و حوض‌های چهارباغ محل مناسبی بوده است که «قهوه‌چیان و صاحبان میهمانخانه‌ها با حصیر و قالی [آنجا را] فرش کنند تا در روی این فرش‌ها مردم ... شاهد نمایش و هنرنمایی شعرا، گویندگان و نقالان باشند» (کمپفر، ۱۶۸۵، ترجمه جهانگیری، ۱۳۶۳، ص. ۱۹۵).
- **رویدادهای فرهنگی و آیینی:** چنین به نظر می‌رسد که جشن‌ها و آیین‌های جمعی یکی از شیوه‌های مناسب برای یکپارچه کردن مردم و نزدیک ساختن آنان به دولت صفوی بوده است. تاورنیه فقط از یک خانه متعلق به درویشی نام می‌برد که در سمت چپ چهارباغ قرار داشته است و به گفته وی «در آنجا بعضی آثار مقدسه متعلق به علی (ع) و سایر ائمه را زیر طاقی گذارده‌اند که ایرانی‌ها در وقت عبور از مقابل آن‌ها تعظیم و کرنشی» (تاورنیه، ۱۶۷۶، ترجمه ابوتراب نوری، ۱۳۳۶، ص. ۳۹۴) می‌کرده‌اند.
- **زنده شدن جشن‌های ملی در زمان شاه عباس را اسکندربیک منشی مورخ دربار صفوی چنین بیان می‌کند:** «در آن روز زیاده از صد هزار نفس از طبقات خلاق و وضع و شریف در خیابان چهارباغ جمع آمده به یکدیگر آب می‌پاشیدند» (منشی، ۱۳۷۷، ص. ۱۳۸۳). چنین مراسمی عرصه‌ای برای تجدید وحدت ملی و هم‌بستگی اجتماعی است. درواقع رویدادهای تجاری، گردشگری و آیینی - فرهنگی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر شکل‌گیری خاطرات اجتماعی در این خیابان بوده که البته کالبد رویدادمدار این

خیابان نیز در این رابطه حائز اهمیت است.

این همان است که شعیری مکان حلزونی یا گردبادی می‌نامد و معتقد است که چنین مکان‌هایی سبب می‌هوت شدن بیننده شده، و در عین حال خود او در شکل‌دهی و شکل‌گیری معنای این مکان‌ها نقش دارد (شعیری، ۱۳۹۱، ص. ۲۲۸). درواقع مکان‌های گردبادی همچون خیابان چهار باغ اصفهان؛ به‌مثابه متون روایی، بیان‌کننده هم‌نشینی و جانشینی هم‌زمانی و در زمانی لایه‌های زیبایی‌شناختی و عاطفی‌ای هستند که سبب ایجاد ارتباط پویای دوسویه منظر با بینندگان، در طی سالیان متمادی شده است.

۴-۱-۲. سیر تاریخی خیابان چهارباغ بعد از صفویه

دوران بعد از سقوط صفویان را می‌توان شروع انجام بعضی جانشینی‌ها و هم‌نشینی‌ها در رمزگان‌های متنی منظر خیابان چهارباغ و پیامد آن تغییراتی در متن خاطرات جمعی از منظر این خیابان دانست که در ادامه به تفصیل شرح داده می‌شود.

۴-۱-۲-۱. دوره قاجار

حملة افغانه به اصفهان و سقوط دولت صفوی آغاز زوال چهارباغ است. در دوره قاجار این شهر خرابی‌های بی‌شماری به خود دید که باغ‌ها نیز مستثنی نبوده‌اند. ارنست هولستر به روند از بین رفتن درختان این خیابان اشاره کرده است. «پس از سال ۱۸۶۹ درخت‌های کهن از بین رفتند و جای آن‌ها درخت تازه‌ای نگاشتند» (هولستر، ۱۹۷۶، ترجمه محمد عاصمی، ۷۸، ص. ۱۳۵۵). لطف الله هنرفر نیز به نقل از جهانگردانی مانند دیولافوآ^۶ و پیرلوتی^۷ و هانری رنه دالمانی^۸ در این باره گفته است که خیابان چهارباغ مانند سایر آثار تاریخی این شهر در دوران قاجاریه به وضع بسیار اسفناکی درآمده بود (هنرفر، ۱۳۴۹، ص. ۱۴). درواقع درختان که از مهم‌ترین رمزگان‌های فضایی (طبیعی) در لایه‌های متنی منظر این خیابان بوده‌اند، از متن منظر حذف می‌شوند و ردیف چهارگانه درختان جایگزین دو ردیف درختان اصلی می‌شود که تضادی آشکار میان متن منظر و متن خاطرات جمعی ایجاد می‌کند که خوانش و روایت منظر را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد.

۴-۱-۲-۲. دوره پهلوی

در سال ۱۳۰۲ شمسی، پله‌های محور چهارباغ را حذف و حوض‌های آن را پر کردند و کف آن را تسطیح نمودند (تصویر ۶). در واقع معبر پیاده‌ای که گردشگاهی عمومی بود، به خیابان و محور مرکزی شهر تبدیل کردند. در این زمان بسیاری از کوشک‌ها و سردرهای اطراف خیابان چهارباغ و درون باغ‌ها،

که به مخروبه تبدیل شده بود، فروخته شدند و به جای آن‌ها مغازه‌ها و آپارتمان‌های متعددی ساخته شد. این تغییر ماهیت باعث تبدیل شدن خیابان چهارباغ به یکی از محورهای اصلی تجاری - اقتصادی شهر شد (آیت‌الله‌زاده شیرازی، ۱۳۸۶، ص ۱۹-۲۰). چنین به نظر می‌رسد که در این زمان بخش قابل توجهی از رمزگان‌های فضایی (مصنوع) در متن منظر با رمزگان‌های جدید جانشین می‌شوند که این خود باعث ایجاد تغییرات قابل توجه در متن و روایت منظر از مکان شده است.

۴-۲-۱-۳. پس از انقلاب اسلامی

به دلیل توسعه و گسترش شهر اصفهان در دوران پس از انقلاب اسلامی، ساختار کالبدی شهر و بافت تاریخی آن دچار تحولات زیادی شد، اما همچنان محور تاریخی چهارباغ، به همراه محور طبیعی - تاریخی زاینده‌رود، استخوان‌بندی اصلی شهر اصفهان را شکل می‌دهد. از سال ۱۳۹۵ شمسی عبور سواره به این خیابان محدود و در طی چند مرحله، تبدیل این خیابان به پیاده راه انجام گرفت و در نهایت از سال ۱۳۹۸ شمسی بخش وسیعی از این خیابان به پیاده‌راه تبدیل شد. اقدام صورت گرفته، جانشینی درستی در رمزگان‌های فضایی متن منظر این خیابان بوده که تا حدی در راستای هماهنگ‌سازی متن منظر معاصر و متن اصلی دوران صفویه انجام گرفته که به نظر می‌رسد در بهبود روایت منظر تأثیر مثبت داشته است.

۴-۲-۲. جمع‌آوری داده‌ها

در این تحقیق کیفی، از روش مطالعه میدانی و مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته جهت جمع‌آوری داده استفاده شده و طی دو مرحله انجام شده و بدین منظور در مرحله اول یک سری سؤالات نیمه ساختار یافته برای مصاحبه طراحی شد که به قرار زیر است:

۱. مهم‌ترین ویژگی‌هایی که از گذشته تاریخی خیابان چهارباغ می‌دانید چیست؟
۲. چه ویژگی‌های فیزیکی یا فعالیتی شما را به یاد خیابان چهارباغ می‌اندازد؟
۳. با یادآوری اسم این خیابان، چه نوع خاطره‌ها و رویدادهایی برای شما تازه می‌شوند؟
۴. کدام یک از مکان‌ها و عناصر شاخص این خیابان در شکل‌گیری خاطرات گذشته شما مؤثر بوده‌اند؟ (اسم برده شود).
۵. در حال حاضر فکر می‌کنید از میان رویدادها و فعالیت‌های کنونی، کدام یک می‌تواند برای شما خاطره‌ساز باشد و در آینده بخشی از خاطرات شما از این مکان باشد؟

۶. فکر می‌کنید کدام یک از ویژگی‌های فیزیکی کنونی خیابان چهارباغ می‌تواند در ذهن شما به‌عنوان خاطره‌ای ارزشمند ثبت شود؟

۷. کدام یک از مکان‌ها، عناصر شاخص و رویدادهای کنونی این خیابان شما را به یاد گذشته تاریخی این خیابان می‌اندازد؟

شرکت‌کنندگان در پژوهش، ۳۲ نفر از شهروندانی بودند که مدت طولانی (حداقل ۱۵ سال) در اصفهان زندگی می‌کردند و در دامنه سنی ۳۰ تا ۷۰ سال بودند و براساس نمونه‌گیری تصادفی انتخاب شدند (جدول ۱). مصاحبه‌ها چهره به چهره (با رعایت کامل پروتکل‌های بهداشتی کرونایی) انجام شد. هر مصاحبه ۳۵ تا ۴۰ دقیقه طول کشید و در مردادماه ۱۴۰۰، در روزهای مختلف هفته و در بازه زمانی ۱۹ تا ۲۱ شب انجام شد.

جدول ۱: اطلاعات آماری جامعه آماری

Table 1: Statistical information of the statistical population

سن	جنسیت		مجموع
	مرد	زن	
۳۰-۴۰ سال	۴	۲	۶
۴۰-۵۰ سال	۳	۴	۷
۵۰-۶۰ سال	۶	۴	۱۰
۶۰-۷۰ سال	۵	۴	۹
مجموع مشارکت‌کنندگان: ۳۰ نفر			

جهت تجزیه و تحلیل نتایج مصاحبه از روش تحلیل تفسیری استفاده شد. در این روش تحلیل، پژوهشگر درصدد است تا در حد امکان، به آشکار کردن پیام‌های نهفته در متن نوشتاری مصاحبه بپردازد. طبق توصیه گیلهام، برای دستیابی به این هدف، متن مصاحبه باید به‌طور کامل و با شرح جزئیات نوشته شود (Gillham, 2000, p.63). مطابق با عقیده روبین (2005) و گیلهام (2000) درباره چگونگی تحلیل تفسیری نتایج مصاحبه، به ترتیب متن‌ها پیاده و مرور شدند و گفته‌های اساسی برجسته و زیر آن خط کشیده شد. مفاهیم مهم و مضامین کلیدی با خواندن چندین باره متن مصاحبه‌ها و یادداشت اصطلاحات و مفاهیم، مورد بررسی قرار گرفت. از ۳ نفر متخصص دیگر نیز کمک گرفته شد تا

موارد برجسته‌شده مجدداً بررسی شود. متون پیاده‌شده مصاحبه که علامت‌گذاری نشده بودند در اختیار ایشان قرار گرفت، ماهیت پژوهش نیز برای ایشان تبیین گردید و از ایشان خواسته شد گفته‌های اساسی را برجسته کنند و سپس نتایج با تحلیل اصلی مقایسه شد. سرانجام، بخش‌های موضوعی و زیرشاخه‌های آن‌ها تکمیل شد و درمجموع توسط برخی دسته‌بندی‌های عمومی به همراه موضوعات اصلی تهیه شد.

۳-۴. یافته‌ها

شرکت‌کنندگان در تحقیق، در مصاحبه‌های خود روایت‌های متفاوتی از خوانش متن منظر خیابان چهارباغ و خاطرات جمعی خود از این مکان و میزان انطباق آن با متن منظر کنونی ارائه دادند. تجزیه و تحلیل محتوای متن مصاحبه‌ها در راستای مدل مفهومی پیشنهادی متن منظر شهر و حافظه جمعی و در قالب سه موضوع اصلی ویژگی‌های مکانی، فعالیت‌/ رویدادی و تاریخی انجام شد. در مرحله دوم مطالعه، مفاهیم استخراج‌شده از متن مصاحبه و مرتبط با مدل مفهومی، با وضع موجود و رمزگان‌های مختلف فضایی و غیرفضایی شامل ساختمان‌ها / بناها، کارکردها، کاربری‌ها، رویدادها و منظر خیابان تطبیق داده شد.

۱-۳-۴. رمزگان‌های فضایی در متن منظر و خاطرات جمعی شهروندان

رمزگان‌های فضایی در متن منظر خیابان چهارباغ (تصویر ۸) مهم‌ترین رمزگان‌های سازنده متن خاطره جمعی شرکت‌کنندگان در مطالعه بوده است. ویژگی‌ها و عناصر شاخص محیطی شامل یادمان‌های تاریخی و منظر خیابان شامل درختان، سینماها و مجموعه‌های تجاری و پارک، به‌لحاظ اثرگذاری در شکل‌گیری خاطرات از این مکان، مورد تأکید مصاحبه‌شوندگان بودند. «مدرسه چهارباغ و بازارچه بلند (بازار هنر) تنها بناهای تاریخی این خیابان است که از داخل خیابان دیده می‌شود» (مرد ۷۰ ساله از مصاحبه‌شوندگان).

۷۸/۲ درصد از مشارکت‌کنندگان بالای ۴۰ سال، سینماها و کافه‌های چهارباغ را مهم‌ترین رمزگان‌های فضایی منظر چهارباغ می‌دانستند که در خاطره آن‌ها باقی مانده است. همه ۹ سینمای شهر اصفهان (در عصر پهلوی (۱۹۲۵-۱۹۷۹)) در این خیابان واقع شده بودند که در حال حاضر فقط دو سینما باقی مانده و کافه‌های قدیمی ازبین رفته و جای خود را به «ون کافه‌ها» داده است که از نظر ۱۸/۷ درصد مشارکت‌کنندگان نمی‌تواند در آینده رمزگان‌های فضایی پررنگی در متن خاطره جمعی ایشان از این مکان

باشد.

«یادش بخیر ... با دوستان همیشه پنجشنبه‌ها و جمعه‌ها چهارباغ قرار می‌گذاشتیم که بریم سینما»
(مرد ۶۰ ساله از مصاحبه‌شوندگان).

۸۴/۳ درصد از مصاحبه‌شوندگان، درختان خیابان چهارباغ و ۵۶/۲ درصد از مشارکت‌کنندگان مجتمع‌های تجاری خیابان چهارباغ را از مهم‌ترین رمزگان‌های فضایی این خیابان می‌دانستند که در متن خاطرات ایشان از این مکان باقی مانده است. ۸۱/۲ درصد از مشارکت‌کنندگان اظهار داشتند که بلوار بودن و تلفیق دوچرخه و پیاده در زیر درختان درهم‌تنیده، مهم‌ترین رمزگان‌های فضایی و غیرفضایی هستند که در بازخوانی روایت تاریخی خیابان چهارباغ مؤثر است. البته ۸۷/۵ درصد از این تعداد اضافه شدن محور آب میانی (تصویر ۱۰) را نیز رمزگان فضایی مهمی دانستند که در تلفیق با درختان درهم‌تنیده می‌تواند عامل بسیاری مهمی در بازخوانی روایت تاریخی این خیابان باشد.



تصویر ۹: خیابان چهارباغ اصفهان در دهه ۱۹۶۰ میلادی

(منبع: <https://wisgoon.com/pin/24773123>)

Figure 9: Chaharbagh Street, Isfahan in the 1960s



تصویر ۸: محور چهارباغ اصفهان و

عملکردهای پیرامون

(منبع: google map)

Figure 8: Isfahan's Chaharbagh axis and surrounding functions
(Source: google map)

۲-۳-۴. رمزگان‌های غیرفضایی (فعالیت‌ها و رویدادها) در متن منظر و خاطرات جمعی شهروندان مصاحبه‌ها نشان داد که فعالیت‌های فعلی به احیای خاطرات گذشته و خوانش روایت تاریخی منظر این خیابان در ذهن مردم کمک چندانی نکرده است. ۸۷/۵ درصد از مصاحبه‌شوندگان معتقد بودند که بازآفرینی این خیابان به‌صورت پیاده‌راه، به افزایش فعالیت‌هایی مثل گردش به‌صورت پیاده و دوچرخه کمک شایانی کرده و در بازخوانی روایت تاریخی این خیابان نیز مؤثر بوده است. اما ۶۸/۷ درصد از مشارکت‌کنندگان، از عرضه فست فود (تصویر ۱۱) به‌عنوان فعالیت غالب در شرایط فعلی این خیابان اظهار ناامیدی کرده و این فعالیت را نه‌تنها خاطره‌ساز دانسته بلکه عاملی متضاد با هویت تاریخی و فرهنگی این مکان می‌دانستند که جانشینی نادرستی در متن منظر به حساب می‌آید که خوانش منظر و فهم روایت تاریخی آن را متأثر می‌کند.

«دلیل این همه اغذیه‌فروشی را نمی‌فهمم. از این چیزها که همه جای شهر هست!» (زن ۵۲ ساله از مصاحبه‌شوندگان).

۵۹/۳ درصد از مصاحبه‌شوندگان خرید و گردش در چهارباغ به همراه نشستن در زیر درختان را از مهم‌ترین رمزگان‌های غیرفضایی در متن خاطرات خود از چهارباغ می‌دانند. حال آنکه ۱۵/۶ درصد از مشارکت‌کنندگان گردش با ماشین و ۳۷/۵ از ایشان رفتن به سینما و تماشای فیلم‌های مختلف را به‌عنوان مهم‌ترین رمزگان‌ها در متن خاطرات خود از این خیابان ذکر کرده‌اند. مهم‌ترین رویدادی که ۶۲/۵ درصد مصاحبه‌شوندگان از خیابان چهارباغ به‌خاطر می‌آورند و آن را رویدادی همه ساله معرفی می‌کردند، خرید شب عید نوروز بوده و البته ۲۱/۸ درصد از مشارکت‌کنندگان نمایش فیلم‌های جدید پرمخاطب در سینماهای چهارباغ (تصویر ۹) را مهم‌ترین رویدادی می‌دانستند که در گذشته در چهارباغ اتفاق می‌افتاده است.

«یادمه بعضی وقت‌ها فیلم‌های جدید غوغایی در چهارباغ بپا می‌کرد که انگار همه مردم اصفهان جلوی سینما جمع شده بودند» (مرد ۵۳ ساله از مصاحبه‌شوندگان).

۹۶ درصد مصاحبه‌شوندگان معتقد بودند که در شرایط فعلی هیچ رویداد خاصی در این خیابان وجود ندارد که بتواند در آینده به‌عنوان رمزگانی مهم در متن خاطره جمعی مردم از این مکان شود و در مقابل ۹/۳ درصد مشارکت‌کنندگان تغییر فصل، به‌خصوص پاییز و بهار و تغییر رنگ برگ درختان و سایه‌اندازی درختان در تابستان را مهم‌ترین رویدادهایی می‌دانستند که به‌واسطه پیاده‌راه شدن این خیابان پررنگ‌تر شده است و البته رمزگان‌های مهمی در متن خاطره جمعی شهروندان از این مکان در

شرایط کنونی است که در روایت منظر بسیار تأثیرگذار است.



تصویر ۱۱: عملکردهای تجاری خیابان چهارباغ اصفهان، مأخذ: نویسندگان

Figure 11: Commercial functions of Chaharbagh Street, Isfahan (Source: Authors)



تصویر ۱۰: محور آب میانی خیابان چهارباغ اصفهان، مأخذ: نویسندگان

Figure 10: Central water axis of Chaharbagh Street, Isfahan (Source: Authors)

۳-۳-۴. تاریخ و گذشته تاریخی چهارباغ

همه شرکت‌کنندگان در مصاحبه، خیابان چهارباغ را مکانی تاریخی دانستند، اما فقط ۲۵ درصد از آن‌ها از تعلق این خیابان به عصر صفوی اطلاع داشتند و ۱۸/۷ درصد ایشان نیز بین صفوی و قاجار مشکوک بودند و ۵۹/۳ درصد از افراد از تاریخ احداث این خیابان اظهار بی‌اطلاع می‌کردند که شاید نتیجه تغییرات سریع این خیابان از دوره پهلوی به بعد باشد. درواقع به دلایل مختلف بسیاری از شهروندان از تاریخ این مکان اطلاعی ندارند. این بدان معنی است که تاریخ به‌عنوان متنی که به‌صورت ضمنی در

خوانش بینامتنی منظر در مکان‌های تاریخی بیشترین اثر را دارد، حذف شده است. از این رو فهم روایت متن منظر به صورت کامل میسر نیست.

«مطمئن باشید بسیاری از مردم تاریخ این خیابان را نمی‌دانند. مردم ایران بیشتر تاریخ حوادث سیاسی را به خاطر می‌سپارند و کم‌تر تاریخ شهرسازی و معماری برایشان مهم است» (زن ۳۳ ساله از مصاحبه‌شوندگان).

بررسی پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان به سؤال هفتم گویای این مهم است که جانشینی و هم‌نشینی لایه‌های انجام‌گرفته در متن منظر خوانش متن و پیامد آن ادراک روایت را نیز تحت تأثیر قرار داده است. روایتی که از جانب شهروندان از گفتمان با منظر ادراک‌شده، ارتباط بسیار ضعیفی با روایت تاریخی اولیه این خیابان دارد. منظر کنونی این خیابان نه تنها از عظمت و شکوه عصر صفوی روایت نمی‌کند، بلکه از ورود مدرنیسم در عصر پهلوی و ظهور لوکس‌گرایی و ورود سینما و فیلم فارسی به ایران و شهر اصفهان نیز خاطره‌ای به یاد نمی‌آورد. از نظر ۷۸/۱ درصد مصاحبه‌شوندگان، با توجه به از بین رفتن یا تغییر کاربری بسیاری از مراکز تجاری و سینماهای چهارباغ، هیچ‌کدام از مکان‌ها، عناصر شاخص و رویدادهای اضافه و یا جایگزین‌شده کنونی در راستای یادآوری تاریخ و گذشته تاریخی در منظر این خیابان نیست.

«درختان، مدرسه چهارباغ و بازار هنر تنها یادگارهای تاریخی این خیابان است. درختان از همه ضعیف‌تر هستند و با بهانه‌های مختلف مورد بی‌مهری واقع می‌شوند که نزدیک‌ترین نمونه‌اش قطع شدن آن‌ها به خاطر عملیات مترو است. به همین خاطر است که قدمت درختان نشان‌دهنده تاریخ این خیابان نیست» (مرد ۵۶ ساله از مصاحبه‌شوندگان).

در چند دهه اخیر توسعه‌های درونی و متمرکز بر بافت‌های تاریخی اصفهان، عمدتاً به سمت تسهیل زندگی شهری پیش رفته است. نگاهی که ماحصل آن، ایجاد محورهای جدید خدماتی و رفت و آمد در بافت‌های تاریخی و منطقه مرکزی شد. ادامه این فرایند در یک سیستم پایدار تغییرات، به ناپایداری انجامیده و به بروز بافت‌های ناهمگن و ناکارآمد منجر شده است. پس از آن در دهه‌های اخیر نگاه متفاوت بازآفرینی در کشور و شهر اصفهان پدیدار شد که نمود آن بیشتر به صورت کالبدی در احیای ساختار اصفهان تاریخی شکل گرفت که حضورپذیری و سرزندگی پایین در بافت‌های تاریخی را به همراه داشت (آزرم، ۱۳۹۸، ص. ۳۷ و ۳۸).

۵. نتیجه

این مطالعه با هدف دستیابی به فرایندی در بازآفرینی منظر مکان‌های تاریخی به‌عنوان یک متن روایی و حفاظت از نقش خاطرات جمعی به‌عنوان متنی تأثیرگذار بر خوانش متن منظر شهر و ادراک روایت آن انجام شد. مطالعات نشان می‌دهد که مردم روایت تاریخ گذشته شهر و فضاهای شهری را از طریق خوانش منظر و شناسایی رمزگان‌های مختلف فضایی و غیرفضایی در متن منظر ادراک می‌کنند. شرکت‌کنندگان در این تحقیق رمزگان‌های مختلف مؤثر بر خوانش روایی متن منظر شهر در یک مکان تاریخی و اثرگذاری متن حافظه و خاطره جمعی بر خوانش و ادراک متن منظر شهر به صورت‌های مختلف بیان کردند.

یافته‌ها حاکی از آن است که هر چقدر شفافیت رمزگان‌های فضایی و غیرفضایی در متن منظر شهر و متون سببی و ضمنی تاریخ و خاطرات جمعی نزد مخاطبان بیشتر باشد، روایت متن منظر شهر خواناتر و پیامد آن ماندگاری و پایداری مکان بیشتر خواهد بود. منظر سرگذشت و ردپای انسان‌ها و موجودات است. آنچه انجام داده‌اند و اینکه چگونه بر مبنای باورها، تعالیم دینی و آموزه‌های خود رفتار کرده و محیط خود را تغییر داده‌اند. درواقع منظر هر مکان روایت می‌کند از تغییرات، رمزگان‌ها و هر آنچه در طی زمان اتفاق افتاده و بخشی از خاطره جمعی و فردی استفاده‌کنندگان از مکان بوده است.

این تحقیق نشان می‌دهد که رمزگان‌های فضایی و غیرفضایی متن منظر شهر را تشکیل می‌دهند و به‌واسطه تجربه مخاطب یا مخاطبان از مکان در زمان‌های مختلف ادراک می‌شوند و خاطرات جمعی و فردی از مکان را می‌سازد. صفویان از ردیف درختان بلند چنار به همراه بدنه‌سازی به‌وسیله باغ‌ها، به‌عنوان رمزگان‌های فضایی در متن منظر شهر، جهت دستیابی به روایتی جدید در منظر خیابان چهارباغ استفاده کرده‌اند. دیوارهای مشبک باغ‌های حاشیه و نفوذ منظر باغ در فضای خیابان در تولید و توسعه خاطره جمعی شهروندان و تعریف گفتمانی جدید میان شهر و شهروندان مؤثر بوده است. حال آنکه در مقیاس کلان، طراحی بخش‌های جدید شهر به‌صورت باغشهر نیز افزودن متنی جدید به منظر شهر و تعریف روایتی تازه‌ای برای شهروندان از بخش‌های جدید شهر بوده است.

همانطوری که بسیاری از محققان اولیه مانند روسی و بویر ذکر کرده‌اند، یادمان‌ها و بناهای تاریخی از مهم‌ترین نشانه‌های کالبدی در شکل‌گیری و خوانش خاطرات جمعی به‌مثابه یک متن روایی هستند. یادمان‌ها به‌ویژه هنگامی که کارکرد فرهنگی، مانند موزه یا گالری داشته باشند - در تداوم حافظه جمعی نیز مؤثرند. چنین ساختارهای تاریخی غالباً «یادآورنده‌های شهری» خوانده می‌شوند. در منظر کنونی

خیابان چهارباغ به گواهی مصاحبه‌شوندگان، درختان، مدرسه چهارباغ، سینماها و مجتمع‌های تجاری مهم‌ترین رمزگان‌های فضایی در متن منظر این خیابان به حساب می‌آیند که متأسفانه فقط درختان (آن هم نه درختان عصر صفوی بلکه بعضی درختان عصر پهلوی) و مدرسه چهارباغ و چند سینما باقی مانده است. آلدو راسی ادعا می‌کند تا زمانی که یادمان‌ها وجود داشته باشد، ایده آغازین خاطره جمعی می‌تواند به وجود آید و از این رو می‌تواند به‌عنوان یادآوری‌کننده‌ای برای همه اتفاقاتی باشند که در آن مکان در طی دوره‌های مختلف زمانی اتفاق افتاده است. احیای نهر میانی چهارباغ در دوران معاصر، یادمانی است از گذشته صفوی این خیابان که از نظر بسیاری از مصاحبه‌شوندگان نیز در روایت یک خاطره جمعی و تقویت ارتباط گفتگویی میان شهروندان با مکان بسیار مؤثر است، هرچند که بسیاری از ایشان از هویت تاریخی آن بی‌خبر بودند.

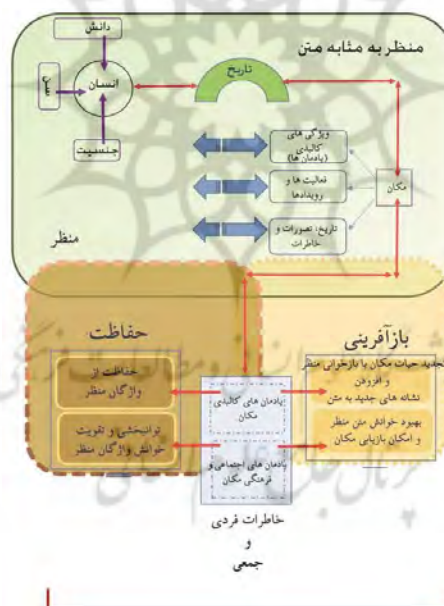
رویدادهای فرهنگی و تاریخی مکان از متون سببی مهم دیگری هستند که مطابق مدل تحقیق بر خوانش و کیفیت متنی منظر شهر اثرگذار هستند. وقایع مهم تاریخی هر دوره با تکرار به‌صورت شفاهی یا نوشتاری در ذهن و خاطره شهروندان تثبیت می‌شود. همچنین منظر فضاهای شهری می‌تواند به یادآوری و تجسم خاطرات شهروندان از روایت حوادث و رویدادهای تاریخی معاصر و گذشته، شامل حوادث و رویدادهای فرهنگی، آیینی، رسمی و غیررسمی کمک کند.

چنین به نظر می‌رسد که صفویان از ظرفیت فضاهای شهری و منظر در جهت روایت تاریخ و حوادث زمان خود برای آیندگان و همچنین در راستای ایجاد خاطره جمعی برای شهروندان و افزایش حس تعلق ایشان به بافت‌های جدید شهری استفاده کرده‌اند. انجام رویدادهای رسمی مانند گردش شاه و درباریان و رویدادهای فرهنگی مانند جشن‌ها، مراسم آیینی و مذهبی که به‌صورت رسمی و غیررسمی انجام می‌گرفته در این راستا بوده است.

در عصر قاجار و با سقوط صفویان، خیابان چهارباغ نیز به سردی و نابودی گراییده است. تمامی رویدادهای رسمی وابسته به دربار تعطیل شده‌اند. چنانکه مادام دیولافوا که بین سال‌های ۱۸۸۱ تا ۱۸۸۶ میلادی از اصفهان دیدن کرده درباره چهارباغ نوشته است:

این خیابان گردشگاه بانشاطی است که درختان برومند آن در زمان شاه عباس کاشته شده است. ... قرون گذشته به این درختان پیر حس ترحمی نشان نداده‌اند. عده زیادی از آن‌ها خشکیده و حفره‌های حزن‌آوری در آن‌ها تولید شده است. طرف راست و چپ خرابه‌های قصرهایی دیده می‌شود که پیش از این مسکن اعیان و اشراف بوده است (دیولافوا، ۱۸۸۷، ترجمه علی‌محمد فره‌وشی (۱۳۷۱)، ص. ۲۳۰ و ۲۳۱).

درواقع در عصر قاجار با از بین رفتن بسیاری از رویدادها و یادمان‌های مرتبط، بخش قابل توجهی از رمزگان‌های فضایی و غیرفضایی اثرگذار بر متن منظر این خیابان را حذف و یا جایگزین کرده‌اند. البته روند ذکرشده درباره عصر قاجار، در عهد پهلوی نیز تداوم یافته، با این تفاوت که جایگزینی بیشتر در حوزه رمزگان‌های غیرفضایی شامل جایگزینی رویدادهای آیینی، فرهنگی و اجتماعی با رویدادهای مرتبط با فعالیت‌های اقتصادی بوده که موجب تضعیف هویت تاریخی آن شده است. حذف و جایگزین کردن بسیاری از یادمان‌های صفوی (مانند نهر میانی و بعضی بناها و باغ‌های حاشیه چهارباغ با عملکردهای جدید در عهد پهلوی و پس از انقلاب اسلامی) نیز در ناخوانایی متن و عدم ادراک روایت منظر از تاریخ صفوی این خیابان بسیار مؤثر بوده است. درواقع اقدامات صورت‌گرفته از دوران قاجار تاکنون، به‌خصوص در بدنه‌سازی‌ها، موجب تضعیف حس زمان و پیامد آن کم‌رنگ شدن نقش متون اثرگذار چون تاریخ و خاطره جمعی در خوانش منظر و ادراک روایت تاریخی مکان از جانب شهروندان در این خیابان شده است.



تصویر ۱۲: مدل پیشنهادی مرتبط با خاطره جمعی در بازآفرینی و احیای منظر شهر در مکان‌های تاریخی

Figure 12: Proposed model related to collective memory in recreating and revitalizing the city landscape in historic sites

می‌توان گفت به منظور حفاظت و تداوم منظر به‌مثابه متنی روایی و همچنین تقویت اثرگذاری متون تاریخ و خاطرات جمعی در مکان‌های تاریخی، بایستی بازآفرینی و حفاظت از منظر این مکان‌ها به‌صورت توأمان مدنظر قرار گیرد (تصویر ۱۲). بازآفرینی (به‌عنوان فرایندی که به خلق فضای شهری جدید همراه با حفظ ویژگی‌های اصلی مکانی منجر می‌گردد) فقط در ترکیب با حفاظت می‌تواند ضمن به حداقل رساندن جایگزینی و افزایش هم‌نشینی رمزگان‌ها در متن، به خوانش بهتر منظر و تقویت گفتمان و ادراک روایت مکان کمک کند. نتیجه این فرایند می‌تواند ضمن ایجاد شباهت‌های اساسی با ویژگی‌های مکانی قدیم، تفاوت‌های ماهوی و معنایی را به نمایش گذارد. بازآفرینی و حفاظت منظر در مکان‌های تاریخی بایستی متأثر از تاریخ و ارزش‌های کالبدی و اجتماعی - فرهنگی و تاریخی مکان انجام شود که متون اثرگذار بر خوانش منظر را تشکیل می‌دهند و در شکل‌گیری و یادآوری گفتمان میان شهروندان و مکان بیشترین اهمیت را دارا هستند. البته افزایش دانش استفاده‌کنندگان از طریق آموزش مستقیم و غیرمستقیم درباره تاریخ و ارزش‌های مکان عاملی مؤثری در تقویت ارتباط با مکان، تداوم خاطرات جمعی وابسته به آن و گفتمان دوسویه با مکان است.

دخل و تصرف‌های صورت‌گرفته در منظر خیابان چهارباغ در دوره‌های پهلوی و پس از انقلاب اسلامی با نگاهی تک بعدی و فارغ از رویکرد توأمان (بازآفرینی به همراه حفاظت) انجام گرفته و بی‌توجهی به موضوع آموزش ارزش‌های منظر و تاریخ مکان نیز مزید بر علت شده و بر عدم موفقیت آن‌ها و ناخوانایی متن منظر افزوده است.

۶. پی‌نوشت‌ها

1. Tavernieh

۲. کهن‌الگوی چهارباغ را با یکی از این موارد می‌توان مرتبط دانست: چهار قسمت یا بخش جهان، چهار جهت اصلی، چهار عنصر طبیعی (سرد، گرم، خشک و مرطوب)، چهار عنصر اولیه (آب، هوا، زمین و آتش)، چهار عنصر (فلز، گیاه، حیوان و انسان) و چهار رودخانه در باغ که بعد از مبنای خود به یک مرکز ختم می‌شود. با ظهور دین اسلام، تقسیمات چهار بخشی در طراحی معماری (مساجد، کاخ‌ها، کاروانسراها، باغ‌ها و ...) و شهرسازی تداوم یافت. در عصر صفوی، فضای باغ‌های چهاربخشی (چهارباغ) به اوج تکامل خود به‌عنوان یک عنصر شهری مهم (خیابان) و الگوی توسعه شهری دست یافت.

3. Jean-Baptiste Chardin

4. Engelbert Kaempfer

5. Don García de Silva Figueroa
6. Jane Dieulafoy
7. ierre Loti
8. Henry-René D'Allemagne

۷. منابع

- احمدی، ب. (۱۳۷۷). *آفرینش و آزادی. جستارهای هرمنوتیک و زیبایی‌شناسی*. تهران: نشر مرکز.
- آفرین، ف. (۱۳۹۰). *چالش ساختار و معنا: بازخوانی و اساس از نگاره بیرون آوردن یوسف از چاه. فصلنامه باغ نظر*، ۱۶، ۵۵-۶۴.
- آزر، ز، رنجبر، ا. و کازانواس، م. (۱۳۹۸). *کندوکاوی در ماهیت دگرگونی فضاها*ی شهری در شهرهای تاریخی ایران (مورد مطالعه: شهر اصفهان). *باغ نظر*، ۱۶ (۷۳)، ۲۹-۴۰.
- آلن، گ. (۲۰۰۰). *بینامتنیت*. ترجمه پ. یزدانجو (۱۳۹۲). تهران: مرکز.
- بختیار، آ.، پورجعفر، م. و تقوایی، ع. (۱۳۹۴). *تحلیلی بر نقش زیباشناسانه هندسه در شکل‌گیری فضای شهری چهارباغ عباسی*. *مطالعات شهری*، ۴۱ (۷)، ۴۱-۵۳.
- آیت‌الله‌زاده شیرازی، ب. (۱۳۸۶). *شهرسازی ظریف و بی‌نظیر عهد صفویه*. دانش‌نما، ۱۶ (۱۴۸-۱۵۰)، ۱۹-۲۰.
- تاورنیه، ژ. (۱۶۷۶). *سفرنامه تاورنیه*. ترجمه ابوتراب نوری با تجدید نظر کلی و تصحیح حمید شیرانی (۱۳۳۶). اصفهان: کتابخانه سنایی و کتابفروشی تأیید اصفهان.
- حیدری، ف. و دارابی، ب. (۱۳۹۲). *بینامتنیت در شرق بنفشه (اثر شهریار مندنی‌پور)*. *جستارهای زبانی*، ۴ (۲)، ۷۴-۵۵.
- دانشپور، ع.، رضازاده، ر.، سجودی، ف. و محمدی، م. (۱۳۹۱). *بررسی کارکرد و معنای فرم شهر مدرن از منظر نشانه‌شناسی لایه‌ای*. *نامه معماری و شهرسازی*، ۶ (۱۱)، ۷۱-۸۷.
- دیولافوا، م. (۱۸۸۷). *ایران، کلد و شوش*. ترجمه علی‌محمد فره‌وشی (۱۳۷۱). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رحیمی اتانی، س.، بذرافکن، ک. و رئیسی، ا. (۱۳۹۷). *شیوه نوین خوانش متن معماری مبتنی بر نظریه بینامتنیت (نمونه موردی: مسجد الغدیر)*. *فرهنگ معماری و شهرسازی*، ۴ (۱)، ۵۳-۶۷.

- رئیسی، م. (۱۳۸۹). معماری به مثابه متن؛ واکاوی امکان قرائت‌های مختلف از یک اثر معماری. *مجله منظر*، ۷، ۵۳-۸۶.
- قلی‌پور، س. (۱۳۹۳). بازآفرینی خیابان چهارباغ اصفهان در دوره‌های صفویه و قاجار با تأکید بر بیان تصویری از نوشته‌های سیاحان. *باغ نظر*، ۱۱ (۲۹)، ۳۳-۴۶.
- سلیمی کوچی، ا. (۱۳۹۳). مناسبات بینامتنی و التفات به گفت‌وگومندی در زبان شعری قیصر امین‌پور. *جستارهای زبانی*، ۵ (۳)، ۸۱-۱۰۰.
- شاردن، ژ. (۱۷۱۱). *سفرنامه شاردن (قسمت اصفهان)*. ترجمه ح. عریضی (۱۳۶۲). تهران: نگاه.
- شعیری، ح. ر. (۱۳۹۱). *نشانه - معناشناسی دیداری نظریه‌ها و کاربردها*. تهران: سخن.
- ضیمران، م. (۱۳۸۶). *ژاک دریدا و متافیزیک حضور*. تهران: هرمس.
- فیگوئروا، د. (۱۹۰۳). *سفرنامه دن گارسیا دسیلوا فیگوئروا*. ترجمه غ. سمیعی (۱۳۶۳). تهران: نشر نو.
- کاظمی، ف. و بیرون راه، ب. (۱۳۹۹). شیوه‌های معناپردازی در تصویر و کلام بیلبردهای تبلیغاتی با رویکردی نقش‌گرا. *جستارهای زبانی*، ۱۱ (۳)، ۱-۲۹.
- کمپفر، ا. (۱۶۸۵). *سفرنامه کمپفر*. ترجمه ک. جهان‌داری (۱۳۶۳). تهران: خوارزمی.
- ماهان، ا. و منصوری، ا. (۱۳۹۶). مفهوم منظر با تأکید بر نظر صاحب‌نظران رشته‌های مختلف. *باغ نظر*، ۱۴ (۴۷)، ۱۷-۲۸.
- مثنوی، م.، متدین، ح.، صابونچی، پ. و همتی، م. (۱۴۰۰). تحلیل مفهوم منظر و رویکرد منظر از سطح نظری تا عرصه اجرایی: مرور ادبیات نظری. *منظر*، ۱۳ (۵۷)، ۲۲-۳۷.
- منجم یزدی، م. (۱۳۶۶). *تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال*. تهران: وحید.
- منشی، ا. (۱۳۷۷). *تاریخ عالم‌رای عباسی*. تصحیح م. اسماعیل رضوانی. جلد دوم. تهران: دنیای کتاب.
- نامورمطلق، ب. (۱۳۸۶). ترامنتیت مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها. *پژوهشنامه علوم انسانی*، ۵۶، ۸۳-۹۸.
- نقره‌کار، ع. و رئیسی، م. (۱۳۹۰). تحلیل نشانه‌شناختی سامانه مسکن ایرانی بر پایه ارتباط لایه‌های متن/مسکن. *هنرهای زیبا - معماری و شهرسازی*، ۴۶، ۵-۱۴.

- ویلبر، د. (۱۹۶۲). *باغ‌های ایرانی و کوشک‌های آن*. ترجمه م. دخت صبا (۱۳۸۵). تهران: علمی و فرهنگی.
- هنرفر، ل. (۱۳۴۹). *چهارباغ اصفهان*. مجله هنر و مردم، ۹۶-۹۷، ۲-۱۴.
- هولستر، ا. (۱۹۷۶). *ایران در یکصد و سیزده سال پیش*. ترجمه م. عاصمی (۱۳۵۵). تهران: وزارت فرهنگ و هنر.

References

- Afarin, F. (2011) The Challenge of structure and meaning: A deconstructive reading of the painting 'Bringing Joseph Out of the Well'. *Bagh-e Nazar Quarterly*, 16, 55-64. [In Persian]
- Ahmadi, B. (1998) *Creation and freedom: Essays in hermeneutics and aesthetics*. Markaz Publishing. [In Persian]
- Allen, G. (2000) *Intertextuality* (translated by P. Yazdanjoo). Markaz. [In Persian]
- Ayatollahzadeh Shirazi, B. (2007). The elegant and unique urban planning of the Safavid era. *Danesh-nama Monthly*, 16(148-150), 19-20. [In Persian]
- Azarm, Z., Ranjbar, E., & Casanovas, M. (2019) An inquiry into the nature of transformation of urban spaces in Iran's historical cities (case study: Isfahan). *Bagh-e Nazar*, 16(73), pp. 29-40. [In Persian]
- Bakhtiar, A., Pourjafar, M., & Taghvaei, A. (2015) An analysis of the aesthetic role of geometry in the formation of Chaharbagh Abbasi urban space. *Urban Studies*, 41(7), 41-53. [In Persian]
- Barthes, R. (1989). From work to text. In P. Rice and P. Waugh (eds.), *Modern literary theory: A reader*. Edward Arnold, pp. 166-172.
- Boyer, C. (1996). *The city of collective memory: Its historical imagery and architectural entertainments*. MIT Press.
- Chardin, J. (1711). Chardin's travelogue (Isfahan section) (translated by H. Arizi). Negah. [In Persian]
- Crumley, C. (2002). Exploring venues of social memory. In M. G. Cattell and J. J. Climo

- (eds.). *Social memory and history: Anthropological perspectives*. Altamira Press.
- Daneshpour, A., Rezazadeh, R., Sojoudi, F., & Mohammadi, M. (2012). A study of the function and meaning of the modern city form from the perspective of layered semiotics. *Journal of Architecture and Urban Planning*, 6(11), pp. 71-87. [In Persian]
 - Derrida, J. (1987). *Positions* (translated by A. Bass). The Athlone Press.
 - Dieulafoy, M. (1887). *Iran, Chaldea and Susiana* (translated by A.M. Farahvashi). University of Tehran Press. [In Persian]
 - Figueroa, D. (1903). *The travelogue of Don García de Silva Figueroa* (translated by G. Samii). Nashr-e No. [In Persian]
 - Genette, G. (1997). *Palimpsests: literature in the second degree* (translated by C. Newman and C. Doubinsky). University of Nebraska Press.
 - Gholipour, S. (2014). The recreation of Chaharbagh street in Isfahan during the Safavid and Qajar periods with an emphasis on the pictorial expression of travelers' writings. *Bagh-e Nazar*, 11(29), 33-46. [In Persian]
 - Gillham, B. (2000). *The research interview*. Routledge.
 - Habibi, K., Hoseini, M., Dehshti, M., & Khanian, M. (2020). The impact of natural elements on environmental comfort in the Iranian-Islamic historical city of Isfahan. *International Journal of Environmental Research and Public Health*, 17(16), 57-76. doi: 10.3390/ijerph17165776
 - Haghighat bin, M., Ansari, M., Steenbergen, C., & Taghvaei, A. (2012). Innovations in the Charbagh axis of the Safavid period. *IJAUP*, 22(2), 79-90. Available at: <http://ijaup.iust.ac.ir/article-1-108-fa.html>
 - Halbwachs, M. (1980). *The collective memory* (translated by F. Ditter and V. Ditter). Harper Colophon.
 - Heydari, F., & Darabi, B. (2013). Intertextuality in 'Shargh-e Banafsheh' (by Shahriar Mandanipour). *Language Related Research*, 4(2), 55-74. [In Persian]
 - Holster, E. (1976) *Iran one hundred and thirteen years ago* (translated by M. Assemi).

- Ministry of Culture and Arts. [In Persian]
- Honarfar, L. (1970). Chaharbagh-e Isfahan. *Honar va Mardom Journal*, 96-97, 2-14. [In Persian]
 - Kaempfer, E. (1685). *The travelogue of Kaempfer* (translated by K. Jahandari). Kharazmi. [In Persian]
 - Kazemi, F., & Biroun Rah, B. (2020).. Modes of meaning-making in image and text of advertising nillboards with a functional approach *Language Related Research*, 11(3), 1-29. [In Persian]
 - Le Brun, C. (1718). *Voyages de Corneille le Brun par la Moscovie en Perse et aux Indes Orientales*. Amsterdam.
 - Lewicka, M. (2008). Place attachment, place identity and place memory: Restoring the forgotten city past. *Journal of Environmental Psychology*, 28, 209-231.
 - Mahan, A., & Mansouri, A. (2017). The concept of landscape with an emphasis on the views of scholars from different disciplines. *Bagh-e Nazar*, 14(47), 17-28. [In Persian]
 - Masnavi, M., Matedin, H., Sabounchi, P., & Hemmati, M. (2021). Analysis of the concept of landscape and the landscape approach from the theoretical level to the practical arena: A review of theoretical literature. *Manzar*, 13(57), 22-37. [In Persian]
 - Misztal, B. (2003). Durkheim on collective memory. *Journal of Classical Sociology*, 3(2), 123-143. doi: 10.1177/1468795X030032002
 - Monajjem Yazdi, M. (1987). *Abbasi history or the journal of Mulla Jalal*. Vahid. [In Persian]
 - Monshi, E. (1998) *Tarikh-e Alam-Aray-e Abbasi*. Donyaye Ketab. [In Persian]
 - Naghizadeh, M., & Ra'isi, M. (2011). A semiotic analysis of the Iranian housing system based on the relationship of text/housing layers. *Fine Arts - Architecture and Urban Planning*, 46, 5-14. [In Persian]
 - Namvar Motlagh, B. (2007). Transtextuality: A study of a text's relationships with other texts. *Humanities Research Journal*, 56, 83-98. [In Persian]
 - Nietzsche, F. (1968). *The will to power* (translated by W. Kaufmann). Knopf Doubleday

Publishing Group.

- Nietzsche, F. (1990). Interpretation. In G. L. Ormiston and A. D. Schrift (eds.) *Transforming the hermeneutic context*. tate University of New York Press.
- Olick, J.K. (1999) Collective memory: The two cultures. *Sociological Theory*, 17, 333-348. Available at: <https://www.jstor.org/stable/370189>
- Olick, J.K., & Robbins, J. (1998). Social memory studies: From 'Collective Memory' to the historical sociology of mnemonic practices. *Annual Review of Sociology*, 24, 105-140. doi: 10.1146/annurev.soc.24.1.105
- Rahimi Atani, S., Bazrafkan, K., & Ra'isi, A. (2018). A new method of reading architectural text based on intertextuality theory (case study: Al-Ghadir mosque). *Culture of Architecture and Urbanism*, 4(1), 53-67. [In Persian]
- Ra'isi, M. (2010). Architecture as text; An analysis of the possibility of different readings of an architectural work. *Manzar Journal*, 7, 53-86. [In Persian]
- Rossi, A. (1966) *The architecture of the city*. MIT Press.
- Salimi Kouchi, E. (2014). Intertextual relations and attention to dialogism in the poetic language of Qeyzar Aminpour. *Language Related Research*, 5(3), 81-100. [In Persian]
- Shairi, M. (2012). *Visual semio-semantics: theories and applications*. Sokhan. [In Persian]
- Tavernier, J. (1676). *The travelogue of Tavernier* (translated by A. Nouri). Sanai Library and Tayid Bookstore. [In Persian]
- Unknown. (2020). *Image from Tarafdari*. Available at: https://ts2.tarafdari.com/contents/user286693/content-image/1_25_0.jpg (Accessed: 20 March 2020).
- Wilber, D. (1962). *Persian gardens and garden pavilions* (translated by M. Dokht Saba). Elmi va Farhangi. [In Persian]
- Zimaran, M. (2007). *Jacques Derrida and the metaphysics of presence*. Hermes. [In Persian]